

## جایگاه فاصله فرهنگی بین متن و مفسر در تفسیر قرآن

تاریخ دریافت: ۹۷/۳/۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۵

عباس یوسف تازه کندی؛ عضو هیئت علمی دانشکده علوم قرآنی زابل

مرتضی سازجینی؛ دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی (نویسنده مسئول)

احمد اسدی؛ دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشکده علوم قرآنی قم

### چکیده

توجه به مبانی تفسیر از مسائل مهم در تفسیر قرآن است و نقش مهمی در موجودیت و روش تفسیر و میزان صحت آن دارد. یکی از مبانی مهم تفسیر قرآن که به دلیل فاصله گرفتن از زمان نزول برای مفسر مطرح است و مفسر باید قبل از تفسیر قرآن موضع خود را درباره آن مشخص کند، فاصله فرهنگی بین فرهنگ عصر نزول قرآن و فرهنگ مفسر است.

فاصله فرهنگی به معنای تعلق متن و مفسر به فرهنگ خاصی در بستر زمان است. در پژوهش حاضر بر اساس روش توصیفی-تحلیلی به این مسئله پرداخته شد و نتیجه آنکه با توجه به ذاتی نبودن پیوند لفظ و معنا و تغییر فرهنگ در بستر زمان، توجه به فاصله فرهنگی در به دست آوردن معنای موضوع له و به تبع آن در کشف مراد جدی مولف نقش دارد و عدم توجه به آن مانع فهم متن است. با پذیرش این اصل به عنوان مبنای تفسیری قواعدی از قبیل توجه به فضای نزول، جو نزول و سبب نزول، عدم دخالت پیش فرضها در تفسیر، توجه به نظام معنایی قرآن در تفسیر به دست می‌آید.

کلید واژه‌ها: فرهنگ قرآن، مبانی تفسیر، فاصله فرهنگی، زمانه مفسر، پیوند لفظ و معنا.

## طرح مسأله

یکی از مسائل مهم در تفسیر قرآن توجه به مبانی تفسیر است. مبانی تفسیر نقش مهمی در روند تفسیر و میزان صحت آن دارد. مبانی تفسیر قرآن، انواع مختلفی می‌تواند داشته باشد. برخی از مبانی به دلیل گذشت زمان از عصر نزول قرآن مطرح می‌شوند که در زمان نزول قرآن مطرح نبودند و مفسر به دلیل فاصله گرفتن از عصر نزول باید در فهم قرآن بدان توجه کند و در تفسیر قرآن به عنوان مبنا قرار دهد و با توجه به آنها به تفسیر قرآن پردازد.

یکی از مبانی مهم تفسیری که به دلیل فاصله گرفتن از زمان نزول برای مفسر مطرح است و مفسر باید قبل از تفسیر قرآن موضع خود را درباره آن مشخص کند، فاصله فرهنگی بین فرهنگ عصر نزول قرآن و فرهنگ زمانه مفسر است که در کتب مبانی و روش‌های تفسیری بدان توجه نشده است.

بنابر نظر دانشمندان علم اصول بین لفظ و معنا پیوند ذاتی وجود ندارد. (هاشمی، ۱۴۰۵ق: ۱/ ۷۲) و عناصر انسانی همچون مسائل عقیدتی، بینش‌ها، دانش‌ها، هنر، آداب و سنن در معنای موضوع له الفاظ و به تبع آن در معنای استعمالی و مراد جدی تاثیر می‌گذارند. تاثیرگذاری عناصر انسانی بر متون و الفاظ مستقیم نیست؛ بلکه عناصر انسانی بر زبان که یک نهاد اجتماعی است. (نجفی، ۱۳۹۰: ۱۳) تاثیر مستقیم می‌گذارد و الفاظ که نشانه‌ای برای ابراز آن هستند، به طور غیر مستقیم از عناصر انسانی تاثیر می‌پذیرند. (ر.ک: واعظی، ۱۳۹۰: ۳۹۵)؛ اما امر مسلم این است که عناصر انسانی در معانی برخی از الفاظ تاثیر دارند و با تغییر فرهنگ معنای لفظ نیز تغییر پیدا می‌کند؛ البته باید توجه داشت که می‌توان معانی الفاظ در فرهنگ‌های مختلف را به دست آورد و اینطور نیست که نتوان به معانی الفاظ در فرهنگ‌های مختلف پی برد و این باعث سیالیت دلالت متون نیز نمی‌شود، همان‌طور که برخی بر این باور هستند. (ر.ک: ابوزید، ۱۹۹۲م: ۱۹۸) مهم این است که توجه شود

عناصر انسانی بر معانی الفاظ تاثیر دارند و چون با گذشت زمان عناصر انسانی و فرهنگی متحول می‌شوند و معنای الفاظ را تحت تاثیر قرار می‌دهند می‌بایست به عناصر فرهنگی که متن در آن تولید شده و همچنین به عناصر فرهنگی مفسر توجه شود تا متن بهتر فهم شود. در این پژوهش بعد از تعریف مفاهیم مؤثر در تحقیق در پی اثبات مبنا بودن فاصله فرهنگی بین قرآن و مفسر و ارائه دلایل و شواهد آن و قواعد به دست آمده از این مبنا هستیم.

## ۱. مفهوم شناسی

### ۱-۱. فرهنگ

فرهنگ، واژه‌ای روزمره و پرکاربرد، با مفهومی گسترده و پیچیده است که با چند نظر علمی نمی‌توان محدوده آن را به آسانی ترسیم نمود. واژه فرهنگ به طور کلی از دو جزء «فر» و «هنگ» ترکیب شده است. «فر» به عنوان یک واژه مستقل چند معنی دارد که متعادل ترین آنها شکوه، شأن و منزلت است و به عنوان پیشوند در معانی بالا، بیرون و پیش به کار می‌رود. «هنگ» نیز در زبان فارسی چند معنی دارد که عام‌ترین آنها، فرهیختن، سنگینی و وقار است. واژه فرهنگ از دیرباز در آثار نظم و نثر فارسی با معانی و مفاهیم گوناگون به کار رفته است. از معانی مشهور و عام آن دانش و ادب، آموزش و پرورش، هنر و معرفت، تأدیب، کتاب لغت و یا دایره المعارف است. (خاشعی، ۱۳۸۳، ۱۷/۲)

ادوارد تابلور، مردم شناس انگلیسی، نخستین بار در سال ۱۸۶۵ میلادی اصطلاح فرهنگ را در کتاب خود به نام پژوهشهایی در تاریخ ابتدایی نوع بشر و توسعه تمدن فرهنگ به کار برد و در سال ۱۸۷۱ میلادی آن را از دیدگاه اجتماعی و مردم شناسی در کتاب مشهور خود تحت عنوان فرهنگ ابتدایی چنین تعریف نمود: «مجموعه علوم، دانش‌ها، افکار و عقاید، اخلاقیات، مقررات و قوانین، آداب و

رسوم و ساير آموخته‌ها و عاداتی که انسان به عنوان يک عضو جامعه کسب می‌کند.» (حسینی کازرونی، ۱۳۷۳: ۵ / ۴۱)

بر این اساس، اگر بخواهیم تعريف تابلور را که تعريفی معمولی از فرهنگ است، تحليل کنیم باید بگوئیم که تعريف وی تعريفی مصداقی است که در آن، تمامی مصداق‌های مختلف فرهنگ گنجانده شده است. این تعريف از آن جهت که همه مصداق‌ها را در خود دارد، کمتر به آن اشکال و اعتراضی وارد می‌شود؛ اما از آن جهت که مصداق‌ها را در کنار يکديگر قرار می‌دهد و بر وجه مشترک آنها که همانا ریشه در معنی داشتن است، تاکيد نمی‌کند، تعريف مناسبی نیست.

فرهنگ هر جامعه‌ای در يک زمان مشخص، مجموعه معانی مورد قبول آن جامعه است که برای حمايت از آن گاه حتی از اجبار فیزیکی سود می‌جوید و برای درونی کردن آنها تلاش می‌کند، نهادهای خود را بر اساس آن معنی می‌دهد و نمادهای نشان دهنده آن معنی را تقويت می‌کند. تلقی افراد از فرهنگ به عنوان «هویت جمعی»، «تمایز بخش جوامع از يکديگر»، «امری که در همه وجوه زندگی ساری و جاری است»، «امری که مقوم نهادها محسوب می‌شود» و نظایر این تعاریف، همگی ناظر به این معنی از فرهنگ است. در واقع، در این معنی، فرهنگ (نظام فرهنگی) مبنای شکل‌گیری و تداوم هویت جمعی و جامعه است. (رجب زاده، ۱۳۷۵: ۷۲)

هر فرهنگی دارای عناصر عام و خاص است که در ذیل بدان‌ها بطور مختصر اشاره می‌کنیم:

مقصود از عناصر عام، عناصر فرهنگی است که در همه فرهنگ‌ها کم و بیش وجود دارد، مانند زبان قوم، خط قوم، تمثیلات، واژگان دخیل و استفاده از تاکیدات زبانی. قرآن از این عناصر فرهنگی برای انتقال پیام استفاده کرده است و اصولاً هر کس

بخواهد به زبان آن قوم سخن بگوید، ناچار است از این عناصر استفاده کند، پس عناصر فرهنگی عام از حوزه بحث قرآن و فرهنگ زمانه خارج است. منظور از عناصر خاص، ویژگی‌های فرهنگی است که مخصوص فرهنگ عرب جاهلی و یا جنبه غالب آن است و یا این که آن عناصر فرهنگی در دوره جاهلیت، ویژگی برجسته فرهنگ عرب بوده؛ هرچند در دوره‌های دیگر در فرهنگ‌های دیگر در فرهنگ‌های اقوام غیر عرب وجود داشته است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۳: ۴۵). از جمله این عناصر می‌توان به کفر، شرک، فرزند انگاری برای خدا، دختر انگاری فرشتگان و برخی آداب و رسوم جاهلیت که در قرآن بدان‌ها اشاره شده است. در این پژوهش، منظور از فاصله فرهنگی اختلاف و تفاوت عناصر خاص فرهنگی است که می‌تواند در فهم آیات قرآن تاثیر بسزایی داشته باشد.

## ۱-۲. مبنا

«مبانی» جمع «مبنی» به معنای ساخته شده، اسم مفعول از ریشه «بنی» نقیض «هدم» به معنای بنا ساختن (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۹۰/۱۴) و ضمیمه کردن یک شیء به چیز دیگر است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۴۵/۱) و در اصطلاح تعریف‌های مختلفی دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: مبانی علمی یا علمی گفته می‌شود که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آن‌ها، به تفسیر قرآن می‌پردازد. (شاکر، ۱۳۸۲: ۴۰)

برخی دیگر آن را اصول بنیادینی می‌دانند که هر نوع موضع‌گیری درباره آنها، موجودیت تفسیر و یا قواعد روش تفسیر را تحت تاثیر قرار می‌دهد. (بابایی، ۱۳۷۹:

و بعضی دیگر مبانی را باور و اصول پذیرفته شده و مسلم مفسران عنوان کرده- اند. (مودب، ۱۳۸۸: ۲۸) و برخی چنین نوشته‌اند: «مراد از مبانی تفسیر، پیش فرض‌های مفسر اعم از باورهای علمی و دینی در مواجهه با متن مورد تفسیر اوست» (نجارزادگان، ۱۳۸۳: ۵)

با بررسی تعاریف فوق باید گفت که مبانی، مفاهیم و گزاره‌هایی بنیادین و صرفاً نظری و معرفتی هستند که چنانچه به دانش، نظریه یا موضوعی علمی نسبت داده شوند، جواز و حقانیت علمی آن دانش، نظریه یا موضوعی علمی را اثبات می‌کنند؛ ولی چنانچه این اصطلاح مقید شود و به عالمی نسبت داده شود، دایره تعریف آن گسترده‌تر می‌شود. مثلاً چنانچه مبانی تفسیری ائمه علیهم السلام را بخواهیم تعریف کنیم، علاوه بر گزاره‌های بنیادین دالّ بر جواز و حقانیت علمی دانش تفسیر، باید پس زمینه‌های ذهنی و آبخورهای فکری ایشان نیز کشف شود. (روحی دهکردی، ۱۳۹۴: ۱۰۳/۷۴)

### ۱-۳. فاصله فرهنگی

در مورد فاصله فرهنگی می‌توان دو تعریف ارائه داد. اول اینکه مفسر متعلق به یک فرهنگ مستقل و متن نیز متعلق به یک فرهنگ مستقل دیگری است. به عنوان مثال متن مربوط به جامعه اسلامی بوده و مفسر از جامعه و فرهنگ مسیحی باشد. تعریف دوم این‌که متن متعلق به یک فرهنگ خاصی و مفسر متعلق به فرهنگ دیگری است. متن در یک فرهنگی تولید شده و با گذشت زمان بعضی از عناصر خاص فرهنگی که متن در آن شکل گرفته است به دست فراموشی سپرده شده و مفسر دارای آن عناصر فرهنگی نیست و یا عناصر جدیدی در فرهنگ مفسر وجود دارد که در فرهنگ عصر نزول نبوده است. در این پژوهش منظور از فاصله فرهنگی معنای دوم است که به معنای از بین رفتن و یا کمرنگ شدن برخی از

آداب و رسوم عصر نزول است که با گذشت زمان و دگرگون شدن جوامع و تمدن‌ها رنگ غبار به خود گرفته است و یا عناصر دیگری بدان اضافه شده است.

## ۲. مبنا بودن فاصله فرهنگی

مساله فاصله فرهنگی از مبانی تفسیر به شمار می‌آید و مفسر باید پیش از تفسیر موضع خود را درباره آن مشخص کند؛ زیرا قرآن کریم یک متن است و متن با فرهنگ پیوند دارد؛ پیوند متن با فرهنگ به معنای تاریخ‌مندی و محصول فرهنگی بودن آن به طوری که همه عناصر عصر نزول در قرآن بازتاب داده شده باشد نیست؛ آنطور که برخی عنوان کرده‌اند. (ر.ک: نصر حامد، ۱۹۹۴م: ۱۰-۱۲) بلکه به این معنا است که عناصر خاص فرهنگی در غنای واژگان و بار مثبت و منفی واژگان به طور غیر مستقیم در متن تاثیرگذار است. از آنجایی با تغییر زمان فرهنگ هم تغییر پیدا می‌کند، لذا با فاصله گرفتن از فرهنگ متن برخی از عناصر خاص فرهنگی معنای جدیدی به خود می‌گیرند و یا اینکه کلا متروک می‌شوند، از این رو باید به فرهنگی که متن در آن تولید شده است توجه شود؛ چون الفاظ در فرهنگ-های مختلف معانی متفاوتی دارند و مفسر باید در فهم آیه به معانی الفاظ در رابطه با آن فرهنگ توجه کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مبنا بودن فاصله فرهنگی از این رو است که درباره رابطه متن و فرهنگ دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که موجب فهم متفاوت متن می‌شود به عنوان مثال دیدگاهی که متن را بازتاب فرهنگ می‌داند، برخی از الفاظ مثل سحر و جن را تصوات ذهنی عرب عصر نزول عنوان می‌کنند که امور غیر واقعی بوده و وجود خارجی ندارد و در مقابل دیدگاهی که بر این باور است که قرآن از عناصر انسانی به‌گزینی کرده و عناصر مثبت را گرفته و عناصر منفی را طرد کرده و خود به فرهنگ سازی پرداخته و با فرهنگ جاهلیت فاصله ایجاد کرده است طبق این دیدگاه باطل در قران راه

نیافته و همه امور، حاکی از واقعیت است (ر.ک: کریمی، ۱۳۸۵: ۳۱۹) لذا توجه به فرهنگ‌هایی که متون در آن شکل گرفته‌اند و تفاوت‌هایی که با دیگر فرهنگ‌ها دارند در فهم متن نقش انکار ناپذیری دارد.

### ۳. دلایل و شواهد مبنا بودن فاصله فرهنگی در تفسیر قرآن

باتوجه با آنچه ذکر شد برای مبنا بودن فاصله فرهنگی در تفسیر می‌توان دلایل ذیل را عنوان کرد:

#### ۳-۱. پیوند متن و فرهنگ

زبان از زمره نهادهای اجتماعی و ناشی از زندگی اجتماعی بشر و مستلزم به کاربردن نیروهای روحی و جسمی گوناگون است. این نهاد اجتماعی در هر اجتماعی وجود دارد؛ ولی وظایف آنها عینا یکسان نیست و در میان افراد معینی می‌تواند وظیفه تفهیم و تفاهیم را انجام دهد. (نجفی، ۱۳۹۰: ۱۳)

بین زبان هر جامعه‌ای و فرهنگ آن جامعه پیوند تنگاتنگی وجود دارد، هر زبانی از یک سری دستگاه‌های کوچک مرتبط به هم تشکیل شده است که برخی از آنها از فرهنگ حاکم بر آن جامعه تاثیر می‌پذیرد. *مطالعات فرهنگی*  
تحولات ایجاد شده در طی قرن‌ها و اعصار در قلمرو روابط انسانی و اجتماعی تبعاً در واقعیت عینی یک زبان، تاثیر گذار است و از این رهگذر می‌توان مدعی شد که متون فراهم آمده در یک زبان در طی روند تاریخی تحولات آن زبان، به طور غیر مستقیم تحت تاثیر فرهنگ و مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه هستند. بنابراین متن پیوند مستقیمی با فرهنگ و تحولات اجتماعی ندارد؛ بلکه این پیوند از طریق زبان برقرار می‌شود؛ بدین شکل که آن دسته از عناصر فرهنگی و اجتماعی که توانسته‌اند زبان را تحت تاثیر خود قرار دهند؛ لاجرم مجال حضور و ظهور در متن



را پیدا خواهند کرد؛ زیرا هر نویسنده و گوینده‌ای از زبان به عنوان ابزار انتقال پیام و مقصود خویش استفاده می‌کند و اگر زبان دارای محدودیت‌ها و اقتضائات و بارهای ارزشی خاصی باشد به ناگزیر این محدودیت‌ها و اقتضائات در متون فراهم آمده، جلوه‌گر خواهد شد. (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۹۵) از این رو مفسر باید به عناصری که در تولید متن مؤثر بوده و در فرهنگ مفسر وجود ندارد برای فهم درست آن توجه کند.

### ۳-۲. تطور معانی لغات در بستر تاریخ

یکی از نکات مهم که زبان شناسان شناختی بر آن تاکید دارند، «تغییر معنا» است؛ معنا، پدیده‌ای ثابت و بدون تغییر نیست. باید دو نوع تغییر معنا را از هم جدا کرد: نخست، تغییر معنا به طور تدریجی و در طول دوره‌ای از زمان؛ مانند تغییری که در معنای یک واژه در طول زمان رخ می‌دهد و دیگر، تغییر معنای واژه در ترکیب‌های مختلف زبانی در یک دوره یا زمان خاص. (قائم‌نیا، ۱۳۹۰: ۳۱۰)

با وجود تفاوت‌های فرهنگی بین فرهنگ جاهلیت و نظام فرهنگی قرآن، خدای سبحان می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِبَلِّغَانِ قَوْمِهِ لِيُنَبِّئَهُمْ﴾ (ابراهیم: ۴)؛ و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم، تا [حقایق را] برای آنان بیان کند. از این آیه برداشت می‌شود که خداوند با زبان قوم عرب با آنان سخن گفته است و قرآن به زبان قوم عرب نازل شده است، بنابراین خداوند برای بیان مراد از واژگان رایج عصر نزول استفاده کرده است. در موادی تغییراتی در معانی واژگان پدید آورده و معانی جدیدی از آنها ارائه داده است. از این رو، فهم صحیح واژه‌های قرآن بستگی تام به فهم معنای آن واژه‌ها در عصر نزول و نحوه تعامل قرآن با آنها دارد و همچنین تغییر معنای واژگان در گذر زمان، واقعیتی غیر قابل انکار است و به هیچ زبانی اختصاص ندارد. از این رو، در همه زبان‌ها برخی کلمات و تعبیرات

در گذر زمان به سبب اختلاط اقوام با یکدیگر و تغییر در کاربری آنها عملاً دچار تحول و تغییر معنایی می‌شوند؛ چنانکه برخی از واژه‌ها و تعبیر قرآنی نیز از این فرآیند و تحوّل استثنا نبوده‌اند و طی قرون متمادی و پس از قرن‌ها پس از عصر نزول، بعضاً به تغییراتی خاص تن در داده‌اند.

با توجه به مطالب پیش گفته، کاربرد واژگان عرب در قرآن را می‌توان در چند گروه تقسیم کرد:

### ۱-۲-۳. استفاده قرآن از لغات با همان معنای لغوی مشهور در بین عرب

خداوند قرآن را در میان اعراب سرزمین حجاز نازل کرده و از کلمات و نشانه‌های مستعمل در بین آنها استفاده نموده است. بنابراین اصل اولیه، حفظ و معنای وضعی این لغت است؛ زیرا روش ویژه‌ای برای فهم قرآن از جانب شارع بیان نشده است، معلوم می‌شود شارع در فهم قرآن روش عرف و سیره عقلا در محاورات و فهم متون را پذیرفته و با آن موافق است. از این رو برخی از واژه‌های عربی در متن قرآن کریم به همان معنا و مفهوم لغوی آمده است. مانند: «تفسیر» از ریشه «فسر» که در معنی کشف و بیان است. ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ (فرقان: ۳۳)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز روایت است که فرمود: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۳/۱) «به راستی ما گروه پیامبران مأمور شده‌ایم با مردم به اندازه عقلهایشان سخن بگوییم».

### ۲-۲-۳. ایجاد معانی جدید برای واژه در قرآن (حقیقت قرآنی)

گاه در سخنان یک گوینده یا گروهی خاص، کاربرد ویژه‌ای در معنا یا موردی خاص به قدری تکرار می‌شود که از آن پس هرگاه آن واژه از آن گوینده یا آن

گروه شنیده شود، همگان آن معنا یا مورد خاص را از آن می‌فهمند، به گونه‌ای که اگر معناها یا مصداق‌های دیگر مراد باشند گوینده باید با قرینه آنها را بفهماند، در این صورت، گفته می‌شود این واژه در آن معنا یا مورد، حقیقت شده است. آنچه در علم اصول با عنوان‌های «حقیقت شرعیه» یا «حقیقت متشرعه» از آنها یاد می‌شود از همین باب هستند. (آخوند خراسانی، ۱۴۲۶ق: ۲۱)

در قرآن کریم نیز ممکن است برخی از الفاظ بر اثر کثرت استعمال آنها در معنا، یا موردی خاص در آیات قرآن، به صورت حقیقت قرآنی درآمده باشند؛ یعنی در زبان قرآن، آن لفظ در آن معنا یا مورد، حقیقت شده به گونه‌ای که در قرآن هر جا آن واژه بدون قرینه به کار رفته باشد، آن معنا یا مورد خاص برای مسلمانان تبادر می‌شود. (بابایی، ۱۳۹۴: ۹۷) از جمله این کلمات، کلمه «قلب» است؛ زیرا در لغت و عرف عرب به معنای قلب صنوبری است که خون را به همه اعضای بدن می‌رساند و بدون قرینه ظهور در این معنا دارد؛ اما در کاربردهای قرآن به معنای مرکز احساسات و عواطف و ادراکات انسان است و ظهور در آن دارد و ظهوری در معنای عرفی ندارد. (همان: ۹۸)

### ۲-۳. ایجاد معانی جدید برای لغات قرآنی پس از نزول

از جمله نمونه‌های ایجاد معانی جدید برای لغات در قرآن کریم، می‌توان به واژه «مکروه» اشاره کرد. «مکروه» همچنان که در آیه ﴿كُلُّ ذَلِكْ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا﴾ (اسراء: ۳۸) که منظور از کلمه مکروها در اینجا حرام بودن است، یعنی ای پیامبر صلی الله علیه و آله گناه کلیه آنچه را که در آیات قبل، مورد نهی قرار گرفته‌اند، نزد پروردگار تو ناپسند و حرام است و چون اینگونه رفتارها حرامند پس اگر کسی مرتکب آنها شود اگر بدون توبه بمیرد عذاب و عقاب خواهد شد. (نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق: ۵۰/۱۰) این واژه در قرآن کریم به معنای حرام به کار رفته

است. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۷/۲۰۳) در عصرهای بعدی (احتمالا از زمان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام به معنای امور ناپسند غیرحرام، به کار رفته است که در عصر ما نیز در فقه به همین معنا یعنی در مقابل واجب و حرام و مستحب و مباح، به کار می‌رود.

مثال دیگر، واژه زکات که در مکه به معنای «بخشش‌های مال» و در مدینه به معنای «مالیات واجب اموال خاص» به کار رفته است. ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾ (مومنون: ۴)؛ و کسانی که آنان [بخشش] زکات را [پرداخت] کننده‌اند. مثال دیگر واژه «نجس» در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾ (توبه: ۲۸) است که در صدر اسلام به معنای پلید می‌آمد و در اصطلاح فقهی زمان ما به معنای خاص «نجس در برابر پاک» به کار می‌رود و بر هر کدام از معانی لغت نجس حکم مشرکان در مورد نجاست و عدم نجاست متفاوت می‌شود. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۳۳۹)

### ۳-۲-۳. متروک شدن (عدم به کار گیری) برخی از واژه‌های قرآنی در استعمال روزمره عرب

استعمال برخی از واژه‌ها به مرور زبان از رونق افتاده و متروک می‌شوند. بحث راجع به این است که واژه محفوظ است و یک معنای آن متروک می‌شود و معنای دیگری می‌یابد مثل واژه صلاه؛ اما گاهی واژه‌ای در یک دوره زمانی در یک دوره وجود دارد و در یک دوره متروک است یا به عکس. این نوع موارد تغییر در معنای واژه نیستند؛ بلکه مرگ واژه‌ها و تولید واژه‌ها هستند. (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۳۲۴) این نوع واژه‌ها علاوه بر اینکه در تاریخ گذاری و نقد یک متن می‌تواند نتیجه بخش باشد، بیانگر نوعی اختلاف فرهنگی بین عصر نزول قرآن با عصر کنونی است؛ زیرا برخی از واژگان قرآن در محاورات عادی مردم کاربرد ندارد.

از جمله این واژه‌ها می‌توان به فعل «طمث» در عربی اشاره کرد. این فعل در قرآن به کار رفته است: ﴿لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ﴾ (رحمن: ۷۴)؛ پیش از آنان هیچ انسان و جنی با آن (حوری) تماس نگرفته است. به این ترتیب با به کار برده شدن چنین واژه‌ای در یک متن می‌توانیم حدس بزنیم این واژه مربوط به زمان بسیار متقدم نزدیک به عصر نبوی است که در دوره‌های بعدی منسوخ شده است. (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۳۲۴) از نمونه‌های دیگر می‌توان به واژه «عهن» که در قرآن به معنای پشم به کار رفته اشاره کرد، ﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنفُوشِ﴾ (القارعه: ۵) که امروزه دیگر کاربردی ندارد و در زبان عربی تنها واژه «صوف» برای پشم به کار برده می‌شود.

با توجه به این موضوع که ممکن است واژه‌ها در طول زمان و حتی در یک زمان در بین اقوام و مناطق مختلف معانی متعدد و متفاوتی بیابند، مفسر باید هنگام فهم واژگان قرآن، از راه‌های گوناگون و منابع معتبر، معانی واژه‌ها را در عصر نزول و در قبایل و اقوام مرتبط با منطقه و فضای نزول قرآن، به دست آورد و آن را مدار تفسیر قرار دهد؛ زیرا قرآن با زبان مردم عصر نزول سخن گفته و واژگان را در معانی رایج آن زمان به کار برده است؛ بنابراین، مفسر باید از تفسیر آیات براساس معانی پدید آمده در زمانهای متأخر از عصر نزول و یا اقوام غیر مرتبط با منطقه و فضای نزول بپرهیزد و به مفاهیم واژه‌های آیات در میان اقوام و قبایل مرتبط با مخاطبان اولیه قرآن (در زمان نزول) توجه کافی مبذول دارد. (رجبی، ۱۳۸۳: ۵۷)

واژه‌ها در طول زمان ممکن است معانی جدید حقیقی یا مجازی پیدا کنند؛ ولی پدید آمدن این معانی جدید کلیت ندارد؛ یعنی این‌گونه نیست که همه واژه‌ها در مدت زمان معینی معانی جدیدی بیابند و چه بسا واژه‌ای در طول زمان تنها یک معنای ثابت داشته باشد؛ مانند پاره‌ای از اعلام شخصی که تنها برای مصادیق معینی

وضع شده و پس از آن برای معنای دیگری وضع نشده و یا در مصداق دیگری به کار نرفته‌اند.

این نکته نیز شایان توجه است که پیدایش معانی جدید برای یک واژه در طول زمان را نباید به معنای تحول معنای واژه‌ها در طول زمان آنگونه که برخی از روشنفکران معاصر پنداشته‌اند، دانست؛ زیرا پدید آمدن معانی جدید در تمام لغات کلیت ندارد و همچنین معانی جدید، مفهوم‌های دیگری است که در کنار مفاهیم پیشین این واژه‌ها می‌نشینند و فهمیده می‌شود و هرگز معانی پیشین به معانی جدید متحول نمی‌شود. (رجبی، ۱۳۸۳: ۶۰) البته بحث در این موضوع بسیار گسترده است و مجال پرداختن به آن در این تحقیق نیست. باید به این نکته توجه شود که برخی از واژگان قرآن که قبل از نزول متداول بوده در قرآن معنای جدیدی به خود گرفته‌اند کلماتی همچون «صلوه» که از ریشه «صلی» به معنای دعا است. (ابن منظور، ۱۴۰۴ق: ۴۶۴/۱۴) یا اینکه این کلمه دو ریشه دارد یکی به معنای آتش و آنچه حرارت دارد و دیگری نوعی عبادت. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۳/ ۳۰۰) در قرآن کریم این واژه به هر دو معنی آمده است. ﴿الَّذِي يَصَلِّي النَّارَ الْكُبْرَى﴾ (اعلی: ۱۲)؛ همان کس که در آتشی بزرگ درآید. ﴿وَوَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ﴾ (توبه: ۱۰۳)؛ و برایشان دعا کن؛ زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است و این از جمله دلایلی است که معنای جدید کلمه جایگزین آن نمی‌شود، بلکه در کنار معانی قدیم قرار می‌گیرد.

آنچه که باید در نظر داشت این موضوع است که برخی از واژگان قرآن چه آنهایی که در قرآن دارای معنای جدیدی شده‌اند و یا همان معانی که در عصر جاهلیت داشته‌اند را متحمل باشند در عصر حاضر معنای جدیدی به خود گرفته‌اند. این امر خود بیانگر فاصله فرهنگی بین متن و مفسر است و همچنان که اشاره شد یکی از ارکان مهم فرهنگ هر عصری واژگان و معانی آنهاست. بدین ترتیب مفسر برای

پی بردن به مراد کلام الهی ناگزیر از رجوع فرهنگ عصر نزول نخواهد بود. با لحاظ نکات فوق این نتیجه گرفته می‌شود که برای دانستن معانی و کاربریست الفاظ قرآن بی‌نیاز از فرهنگ عصر نزول نخواهیم بود، چه منظور از این فرهنگ، فرهنگ جامعه عصر نزول باشد و چه خود قرآن به عنوان یک متن فرهنگ‌ساز باشد و در این مقوله سه مولفه در کنار هم در نظر گرفته می‌شود: نخست آنکه باید معنای وضعی و لغوی کلمه مورد توجه قرار گیرد. دوم آنکه برای دست یافتن به معنای عرفی کلمات، فرهنگ پیش از نزول قرآن مطالعه شود. سوم آنکه افزون بر دو مولفه پیشین، ساختار و سیاق قرآن نیز که واژه در آن قرار گرفته است؛ باید در نظر گرفته شود بی‌تردید، برترین قرینه‌ای که بر حقیقت معنای لفظ وجود دارد، موافقت آن با قسمت‌های متقدم بر آن و سازگاری آن با مجموعه معناست. (رشید رضا، ۱۴۱۴ق: ۲۲/۱)

### ۳-۳. رابطه قرآن با فرهنگ زمانه: قبول عناصر مثبت فرهنگی و طرد عناصر منفی و فرهنگ آفرینی

قرآن کریم در طول بیست و سه سال و به صورت تدریجی بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده است. (ر.ک: رامیار، ۱۳۶۹: ۱۹۹) بهترین دلیل بر این سخن، نزول تدریجی و پراکنده وحی الهی است. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ (اسراء: ۱۰۶)؛ و قرآن را (آیاتش) را از هم جدا کردیم، تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی و آن را (به تدریج) کاملاً فرو فرستادیم.

نزول آیه‌های قرآن به مقتضای حکمت عالی و مناسب حوادث و پیش آمدهایی بود که رخ می‌داد، گاه حادثه‌ای پیش می‌آمد که دستوری می‌طلبید، وقتی هم کسانی پرسشی داشتند که جواب اقتضاء می‌کرد و یا اساساً تشریح حکمی لازم می‌نمود.

این مسائل باعث می‌شد که پاره‌ای از آیاتش در ارتباط تنگاتنگ با حوادث و رویدادهای زمان خویش باشد. از آنجا که این گونه آیات با تکیه بر قراین حالی و مقامی نازل شده‌اند، کشف مراد واقعی خداوند از آن‌ها بدون توجه به آن قراین امکان پذیر نیست و چه بسا ظاهر این آیات، معانی ناصوابی را به اذهان متبادر سازد. بر این اساس، توجه به اسباب نزول و نیز موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی عصر نزول ممکن است در برخی موارد معنایی متفاوت از ظاهر آیات را موجب شود، از این رو اتکا به معنای ظاهری قرآن در همه موارد برای فهم مراد خداوند کافی نیست. (شاکر، ۱۳۸۲: ۶۴)

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که حکم امور مربوط به دوران جاهلیت بوده و در قرآن توضیحی در مورد چگونگی آنها عنوان نشده و فقط حکم آنها آمده است که از این موارد می‌توان به آیه رد ظهار: ﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ﴾ (مجادله: ۲)؛ مردانی از شما که نسبت به زنانشان ظهار می‌کنند آنها مادر آنها نمی‌شوند و مادران آنها جز آنها که ایشان را زائیده‌اند نیستند و همانا این مردان مظاهر (که به زنان خود چنان گویند) گفتار زشتی است که می‌گویند (که در عرف شرع مطلوب نیست و گفتار دروغی است و باطل و خداوند بخشنده و آمرزنده است. و همچنین رسم جاهلان همسرदार در معاوضه زنان خود با یکدیگر (احزاب: ۵۲) رسم ایلا در بین اعراب و مسائل بسیاری که مربوط به جاهلیت بوده و قرآن آنها رد کرده است. (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۹۳: ۷۰-۸۸) همچنین آیاتی که بسیاری از دانشمندان که بدون دانستن سبب نزول آن امر تفسیر و فهم آیه بسیار دشوار است. (معرفت، ۱۳۷۹: ۹۷) مانند آیه: ﴿إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ فَمَنْ حَجَّ



الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿بقره: ۱۵۸﴾

باید توجه داشت که قرآن برای مردم نازل شده و این نزول به صورت تدریجی و در بستر زمان بوده است. ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ (یوسف: ۱۰۴) و یکی از اهداف قرآن نیز هدایت مردمان است. هدایت مردم در صورتی اتفاق می‌افتد که مردم دست از عقاید انحرافی و باطل خود بردارند، لذا در قرآن آیاتی بسیاری در این زمینه دیده می‌شود، با فاصله گرفتن از زمان نزول قرآن کریم بسیاری از قرائن و آدابی که مربوط به دوران جاهلیت بوده و در فهم قرآن مفید بوده در جوامع بشری از بین رفته و رنگ غبار به خود گرفته است. بنابراین مفسر در فهم این آیات ناگزیر از رجوع به فرهنگ عصر نزول است و این مورد از دلایل وجود فاصله فرهنگی از زمان نزول تا عصر حاضر بوده و ضرورت توجه به این مبنا در تفسیر قرآن احساس می‌شود. تاثیر این مبنا به این صورت است که توجه به فرهنگی که متن در آن تولید شده است موجب به دست آوردن معنای موضوع له می‌شود و به تبع آن در کشف معنای مراد موثر است.

### ۳-۴. وجود مکاتب و گرایش‌های تفسیری متنوع در ادوار مختلف

یکی از شواهد مبنا بودن فاصله فرهنگی در تفسیر قرآن شکل گرفتن تفاسیر مختلف با توجه به عناصر خاص فرهنگی در بستر تاریخ است. چرا که بهترین شاهد بر تاثیر مبنایی، وجود و تحقق خارجی آن است. وجود تفاسیر مختلف هم به دلیل توجه به برخی از عناصر انسانی که در عصر مفسر شکل گرفته نشان از همین تاثیر فاصله فرهنگی در تفسیر متون است. گاه این تفسیر براساس عقل و نقل مورد قبول و گاه مصداق تفسیر به رأی است. انواع تفاسیر کلامی، عرفانی، ادبی و فقهی

در آثار متقدمین و تفاسیر علمی، اجتماعی و حتی سیاسی در سال‌های اخیر نشان از همین موضوع دارد.

آنچه که تأثیر این فاصله فرهنگی را بیشتر نمایان می‌کند کشف دانش‌های جدید در حوزه علوم تجربی و پس از آن دانش‌های جدید علوم انسانی در سده اخیر بوده است. دانش بشری به عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگ در طول تاریخ همواره باعث گسترش مفاهیم شده درک از قرآن و کشف مفاهیمی است که در دوره‌های قبل حساسیتی نسبت به آن وجود نداشته است. این مفاهیم چه در حوزه اشارات علمی، چه به عنوان وجوه اعجاز و چه در حوزه نظریه پردازی (رک: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۴۵/۱۲۷-۹۰) همگی نشان از تأثیر فرهنگ و مؤلفه‌های آن و با بیانی دیگر تأثیر زمان در تفسیر قرآن و فهم بهتر است.

برای مثال بشر تا قبل از کالبد شکافی بدن مومیایی فرعون توسط گروه پزشکی فرانسوی به سرپرستی دکتر موریس بوکای در سال‌های اخیر، گرچه مفهوم لغوی آیه از آیه ﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِيَدِنَا لِنَتَّكُونَ لِمَنْ خَلَقَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ﴾ (یونس: ۹۲) (امروز، بدنت را (از آب) نجات می‌دهیم، تا عبرتی برای آیندگان باشی! و بسیاری از مردم، از آیات ما غافلند!) واضح است؛ اما دلالت آیه تا سال‌های اخیر مشخص نشده بود که با بررسی‌های تجربی به فهم بهتر آیه کمک کرد. (درس‌هایی از مکتب اسلام، ۱۳۸۹: شماره ۵۸۹، ۶۷ - ۶۹)

بنابراین وجود تفاسیر علمی در اثر توجه به علوم تجربی به عنوان یکی از مولفه‌های فرهنگ معاصر که در برخی موارد موجب کشف مرادی جدی و در بیشتر موارد موجب فهم بهتر و تایید نظر قرآن است نشان از تأثیر فرهنگ در تفسیر قرآن است.

#### ۴. قواعد به دست آمده از مبنا بودن فاصله فرهنگی در تفسیر

فهم متن قرآن، همچون هر متن دیگر دارای ضوابط و قواعدی است که پایه‌های اساسی استنباط از آن به‌شمار می‌آید. قواعد تفسیر به مجموعه ضوابط کلی گفته می‌شود که مفسر هنگام تفسیر با رعایت آنها و بر طبق آن قواعد، قرآن را تفسیر می‌کند. برخی صاحب نظران برآنند که غالب اختلاف‌هایی که تا اکنون در تفسیر رخ داده، در اثر غفلت از این اصول (=قواعد تفسیر) بوده است. (بابایی و دیگران، ۱۳۷۹: ۶۳-۶۴) مبانی تفسیر پایه و اساس قواعد تفسیری است و هر قاعده‌ای، یک دستورالعمل و قانون تفسیر است؛ زیرا از یک مبنا و اصول موضوعه به وجود می‌آید. بنابراین قاعده‌ای صحیح و لازم‌الاجرا خواهد بود که بر یک مبنا صحیح استوار باشد. اکنون پس از اثبات مبنا بودن فاصله فرهنگی بین متن و مفسر در تفسیر، قواعد استخراج شده از این مبنا را به شرح ذیل معرفی می‌شود:

#### ۴-۱. لزوم مراجعه به فرهنگ لغات و عدم تکیه بر معانی ارتکازی

پس از پذیرش ایجاد فاصله فرهنگی از مهم‌ترین امور الزامی در تفسیر آن است که معنای هر واژه، حتی ساده‌ترین آنها با استفاده از منابع معتبر به دست آید و تفسیر بر اساس آن صورت گیرد؛ بر این اساس، عرب زبانان و یا کسانی که با متون عربی ممارست دارند، نمی‌توانند معانی خاصی که در مورد واژگان آیات شریفه در ذهن آنان مرتکز شده است و هنگام خواندن یا شنیدن آنها به ذهنشان می‌رسد را مبنا تفسیر قرار دهند و خود را از مراجعه به منابع معتبر لغوی بی‌نیاز بدانند؛ زیرا ممکن است آن معناهای ارتکازی، در زمان‌های متأخر از نزول قرآن پدید آمده باشد که از جمله مصادیق فاصله فرهنگی بین متن و مفسر است. برای نمونه واژه «طوفان» که در لغت عرب به معنای «سیلاب» است؛ ولی گاهی به معنای «طوفان» فارسی ترجمه می‌شود، در حالی که «طوفان» فارسی به معنای «تند باد» است. نیز واژه

«عرض» در آیه ﴿وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۳) به معنای وسعت است، (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۸/۹۶)، براساس ذهنیت فارسی زبانان به معنای «پهنا» در برابر «طول» معنا شده است. (ر.ک: ترجمه فولادوند، ذیل آیه)

#### ۴-۲. توجه به فضای نزول، جو نزول و سبب نزول

سیاق سور مکی با سور مدنی متفاوت است. از نظر محتوایی دعوت اسلامی در مکه، بیشتر حول ایمان به خدای یکتا و روز قیامت و تصویر بهشت و جهنم دور می‌زند و آیات سور مدنی بیشتر مربوط به مسائل اجتماعی و سیاسی است. مفسر قرآن کریم، باید اهتمام ویژه‌ای به تبیین سبب نزول آیات و فضای نزول و جو نزول داشته باشند. فضای نزول، مربوط به مجموع یک سوره است و «جو نزول» مربوط به کل قرآن است. فرق شان نزول با فضا و جو نزول در این است که شان نزول یا اسباب نزول، حوادث، مناسبت‌ها و عواملی است که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله در محدوده حجاز یا خارج از آن رخ داده و زمینه ساز نزول یک یا چند آیه شده است؛ اما فضای نزول، بررسی اوضاع عمومی، اوصاف مردمی، رخدادها و شرایط ویژه‌ای است که در مدت نزول یک سوره در حجاز و خارج آن حاکم بوده است که متاسفانه کمتر مورد عنایت مفسران قرار گرفته است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۳: ۱/ ۲۳۶-۲۳۵)

پر واضح است که توجه به سبب نزول و فضای نزول و جو نزول رابطه تنگاتنگی با خصایص فرهنگی عصر نزول دارد، این رابطه را می‌توان در تفاوت سور مکی و مدنی از لحاظ ساختار و محتوا با هم مشاهده کرد. استفاده از این قاعده می‌تواند باعث شناخت بیشتر تاریخ و تسلسل آیات و سور و همچنین فهم محتوای آیه در

استدلال‌های فقهی و استنباط احکام گردد و مسائل کلامی و برخی مسائل قرآنی نظیر نسخ را می‌توان با این قاعده حل کرد.

#### ۳-۴. توجه به نظام معنایی قرآن

ثابت شد که واژگان با فرهنگ پیوند غیر مستقیمی دارند. از آنجایی که قرآن خود به فرهنگ سازی پرداخته است، لذا واژه‌ها در نظام معنایی قرآن نیز بار معنایی خاصی با توجه به فرهنگ قرآنی پیدا کرده است به عبارت دیگر واژه‌ای در زمان عصر نزول معنای خاصی داشته است؛ ولی وقتی وارد نظام خاص قرآنی شد وضع ویژه‌ای در این نظام پیدا می‌کند و دسته‌ای از مولفه‌ها و عناصر تازه معنا شناختی به خود می‌گیرد که قبلاً نداشت. (ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۳۹۳: ۵۴۲) به عنوان مثال واژه کتاب در فرهنگ جاهلیت به معنای نامه و نوشته بود؛ ولی پس از آن که وارد نظام قرآنی شد همچون نشانه‌ای از یک مفهوم و تصور دینی با هاله‌ای از قداست شده و اهمیت خاصی پیدا کرده است.

#### ۴-۴. توجه به دانش‌های نوین در تفسیر

با توجه به اینکه قرآن فرهنگ سازی کرده و با پیشرفت علوم به خصوص علوم تجربی پرده از معانی برخی از آیات برداشته شده و در بسیاری از موارد به فهم بهتر و تایید نظر قرآن منجر شده است؛ می‌توان یکی دیگر از قواعد به دست آمده را توجه به علوم مختلف تجربی و انسانی به عنوان یکی از مولفه‌های فرهنگ معاصر عنوان کرد که به دور از تکلف و نه به هدف تطبیق قرآن با علم، بلکه به هدف تطبیق علم با قرآن بایستی به آن پرداخت و از علوم قطعی در تفسیر و فهم بهتر آیات استفاده نمود.

## نتیجه گیری

توجه به مبانی تفسیر یکی از مسائل مهم در تفسیر قرآن است. امری در تفسیر می-تواند مبنا باشد که در موجودیت و شکل گیری تفسیر به طور مستقیم یا غیر مستقیم موثر باشد. از جمله مبانی کلامی در امر تفسیر فاصله فرهنگی بین متن و مفسر است که در چگونگی تفسیر قرآن نقش دارد. پس از تحقیق می توان نتایج ذیل را عنوان کرد:

۱. فاصله فرهنگی به معنای از بین رفتن و یا کمرنگ شدن برخی از آداب و رسوم عصر نزول است که با گذشت زمان و دگرگون شدن جوامع و تمدن ها رنگ غبار به خود گرفته است.

۲. با تطور معانی الفاظ در بستر تاریخ درک معانی مفردات بدون توجه به فرهنگ زمان نزول میسر نیست.

۳. ذاتی نبودن پیوند الفاظ و معانی و کم و زیاد شدن مولفه های فرهنگی و تاثیر آنها در فهم متون یکی از دلایل مبنا بودن فاصله فرهنگی است.

۴. از جمله دلایل دیگر مبنا بودن فاصله فرهنگی، تطور معانی لغات در طول تاریخ، اشاره کرد.

۵. توجه به فاصله فرهنگی در فهم معنای موضوع له و به تبع آن در کشف معنای مراد موثر است.

۶. با پذیرش این اصل به عنوان مبنا تفسیری قواعدی از قبیل توجه به فضای نزول، جو نزول و سبب نزول، عدم دخالت پیش فرض ها در تفسیر، توجه به نظام معنایی قرآن و همچنین توجه به دانش های نوین در تفسیر استخراج می شود.

منابع:

کتب

قرآن مجید

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، قم، موسسه آل البيت، لاحیاء التراث، ۱۴۱۲ق.
۴. بابایی، علی اکبر، قواعد تفسیر قرآن، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۴.
۵. بابایی، علی اکبر و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
۶. پاکتچی، احمد، نقد متن، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۱.
۷. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۷۳.
۸. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۹.
۹. رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.
۱۰. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
۱۱. رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن (۱)، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله، ۱۳۹۲.
۱۲. رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن (۴)، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۲.
۱۳. شاکر، محمد کاظم، مبانی و روش‌های تفسیری، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۴. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، دوم، ۱۳۶۵.
۱۵. علوی مهر، حسین، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، قم، اسوه، ۱۳۸۱.
۱۶. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سوم، ۱۳۷۳.
۱۷. فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن، تهران، دارالقرآن کریم، ۱۴۱۵ق.

۳۰  
حسنا

سال دهم، شماره سی و پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۱۸. قائمی نیا، علیرضا، معنا شناسی شناختی قرآن، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۹. قائمی نیا، علیرضا، بیولوژی نص، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳.
۲۰. کریمی، مصطفی، وحی شناسی، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۵.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷.
۲۲. محسنی، منوچهر، مقدمات جامعه شناسی، تهران، شرکت پژوهش یار، ۱۳۶۳.
۲۳. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۲۴. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
۲۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیر کبیر، هشتم، ۱۳۷۱.
۲۶. مؤدب، سید رضا، مبانی تفسیر قرآن، قم، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۸.
۲۷. نجارزادگان، فتح الله، تفسیر تطبیقی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۳.
۲۸. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامی، دوم، ۱۳۹۸ق.
۲۹. نجفی، ابوالحسن، مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران، نیلوفر، یازدهم، ۱۳۹۰.
۳۰. نصر حامد، ابوزید، نقد الخطاب الدینی، بی جا، سینا للنشر، ۱۹۹۲م.
۳۱. نصر حامد، ابوزید، مفهوم النص، بیروت، المركز الثقافی، ۱۹۹۴م.
۳۲. نقی پور فر، ولی الله، پژوهشی پیرامون تدبر در قرآن، تهران، اسوه، ۱۳۸۱.
۳۳. واعظی، احمد، نظریه تفسیر متن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۳۴. هاشمی، سید محمود، بحوث فی علم الاصول (تقریر مباحث شهید سید محمد باقر صدر)، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۵ق.



## مقالات

۳۵. حسینی کازرونی، سید احمد، «ارتباط فرهنگ عامه با فرهنگ عمومی»، نشریه فرهنگ عمومی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شماره ۵، زمستان ۱۳۷۳.
۳۶. خاشعی، رضا، «مرزبندی نامرئی در حوزه فرهنگ عامه و فرهنگ عمومی»، نشریه فرهنگ مردم ایران و جهان، شماره ۲، ۱۳۸۳.
۳۷. رجب زاده، احمد، «درآمدی بر مفهوم فرهنگ عمومی»، نشریه فرهنگ عمومی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شماره ۷، تابستان ۱۳۷۵.
۳۸. رضایی اصفهانی، محمد علی، «روش برداشت علمی از قرآن»، مجله پژوهشهای قرآنی، شماره ۴۵، ۱۳۸۵.
۳۹. روحی دهکردی، احسان، «اصطلاح شناسی مبانی تفسیر»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۴، پیاپی ۷۴، زمستان ۱۳۹۴.

